

## استبداد شرقی

### "انتقادات عمده با تأکید بر جامعه ایران"

حسن نظری

دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

h.nazari2000@yahoo.com

#### چکیده

این مقاله آشنایی مختصری است با زندگی و آرای کارل ویتفوگل جامعه شناس جنجالی آمریکایی آلمانی الاصل دهه ی ۱۹۴۰ میلادی. ویتفوگل تلاش نموده است که در کتابهای خود از جمله «تاریخ جامعه بورژوازی»، «اقتصاد و جامعه چین» و خصوصاً «استبداد شرقی» اشکال عمده ی جوامع ماقبل صنعتی را نشان دهد. ویتفوگل امور یک جامعه را به تعدادی عوامل از جمله عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی وابسته میدانند او رژیم های استبدادی را بر ساخته از شرایط اقلیمی، وضع زمین و سیستم آبیاری و شرایط فرهنگی و اجتماعی می داند. ضرورت بدیهی استفاده ی صرفه جویانه از آب ... در شرق، ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می طلبد و برای اینکه تأسیسات وسیع آبیاری بتوانند به تولید کشاورزی بپردازند؛ نیازمند سازماندهی هستند. این فعالیتها تنها به وسیله ی بوروکراسی اجرایی و متمرکز صورت می گیرد. ویتفوگل با تأیید ناظران انتقادی، این شرایط را زمینه ساز شدید ترین صورت استبداد در جوامع شرقی میدانند. شاید بتوان نقطه عطف و قابل تأمل نظریه او را در تلاقی طبیعت و جامعه جستجو نمود. که «استبداد شرقی» حاصل آن است. به نظر میرسد درک رابطه بین طبیعت و جامعه نه تنها به ما در شناخت «شیوه ی تولید آسیایی» و تحلیل بروکراسی گذشته آسیایی در کتاب «استبداد شرقی» ویتفوگل یاری می رساند؛ بلکه همزمان ما را در شناخت نظام های جدیدی که فاقد مالکیت خصوصی بوده؛ ولی از جهاتی نزدیک به «استبداد شرقی» است و امیدارد. در پایان این نوشتار سعی شده است که نقد های عمده به کتاب «استبداد شرقی» با تأکید بر جامعه ایران به صورت خلاصه درج شود

کلید واژه ها:

"جامعه آبی، شیوه ی تولید آسیایی، قدرت تام، دیکتاتوری شرقی، زمین، زمین داری

مسئله استبداد به نوعی ریشه در زندگی اجتماعی و سیاسی بشر دارد. و معمولاً در طول تاریخ هر جا قدرتی به هر دلیل در جایی تمرکز یافته است و هیچ ناظر و حد و مرزی را برای خود متصور نشده است. جریان استبداد همچون خونی در زیر پوستش ریشه دوانده است و به دنبالش سازمان یا سازمانها و نهاد هایی برای اجرای این سلطه ی یکجانبه متناسب با نیاز آن ایجاد شده است. و در بدترین شکل خود، زمانی است که به دنبال چیرگی تام و توتالیترسم سرکوبگر باشد. «چیرگی تام می کوشد تا انسانها را به صورتی سازمان دهد که تکثیر و تمایز نامحدودشان از بین برود و کل انسانیت، به صورت واحد درآید. این امر تنها زمانی امکان پذیر است که یکایک افراد انسانی به صورتی تبدیل شوند که در برابر برخی کنش های معین، واکنش های معین و ثابتی از خود نشان دهند. دشواری تحقق این چیرگی، ساختن چیزی است که وجود ندارد، یعنی ساختن یک نوع انسانی که با انواع حیوانی دیگر همانند باشد و «آزادی» اش تنها به «ابقای نوع» منحصر شود. چیرگی توتالیتر می کوشد هم از طریق القای ایدئولوژیک لایه های نخبه ی رژیم و هم از طریق ارعاب مطلق در اردوگاه ها، به این هدف دست یابد. ددمنشی هایی که لایه های نخبه از خود نشان می دهند، در واقع، کاربرد عملی آموزش های ایدئولوژیک هستند و باید آن ها را یک نوع آزمون عملی برای اثبات آن آموزش ها به شمار آورد.» (آرنت، ۱۳۸۸)

پس از انقلاب صنعتی برخی اندیشمندان و پژوهشگران غربی با تأمل در تمدن های دیگری به نوعی از استبداد بردند که در مشرق زمین رد پای آن یافت میشد. «آنها با تأمل در تمدن های خاور نزدیک و هندوچین، در همه ی آنها ترکیبی از ویژگیهای نهادی مهم یافتند که نه در یونان و رم باستان پیدا میشد و نه در اروپای قرون وسطا و نوین. اقتصاد دانان کلاسیک با سخن گفتن از یک جامعه ی «شرقی» یا «آسیایی» سرانجام مفهومی برای این کشف پیدا کردند.» (ویتفوجل، ۱۳۹۲) «بررسی کنندگان حوزه ی حکومت، همچون منتسکیو، به تأثیر های شخصی ناگوار استبداد شرقی بیش تر توجه داشتند و اقتصاد دانان به پهنه ی مدیریتی و تملکی آن. اقتصاد دانان کلاسیک به ویژه تحت تأثیر فعالیت های آب رسانی وسیع جهت آبیاری و ارتباطات قرار گرفته بودند. آنها یادآور شده بودند حکومت تقریباً در همه جای شرق، بزرگ ترین زمین دار است.» (ویتفوجل، ۱۳۹۲)

دیکتاتور شرقی به نوعی خاص از حکومت های استبدادی گفته میشود که با تعریف معمول دیکتاتوری تطابق ندارد. از آنجا که این سیستم بیشتر در کشور های شرقی یا آسیایی موجود بوده و هست. دیکتاتوری شرقی یا شیوه ی تولید آسیایی به آن اطلاق شده است. بر خلاف تعریف دیکتاتوری این نوع طبقه اشراف استقلال نداشته و شاه یا رئیس، حکومت اشراف را می تواند تغییر دهد. و یا حتی به قتل برساند. در حالیکه در تعریف دیکتاتوری قشر اشراف، شاه را مورد حمایت قرار می دهند. در سیستم دیکتاتوری شرقی معمولاً با تغییر سلسله و یا حتی شاه طبقه اشراف هم تغییر میکنند. مارکس در یک سلسله آثار

خود شیوه ی تولید آسیایی و جامعه کهن آسیایی را مورد تحلیل قرار میدهد و از آن جمله مینویسد: «شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم، بیابانی که از صحرای آفریقا از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک ترعه ها و تأسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده است.» و «ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب ... در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را میطلبد. منشأ آن وظیفه ی اقتصادی یعنی به ویژه سازمان دادن امور عمومی که دولت های آسیایی مجبور بودند اجرا کنند. از همین جاست.» علت اصلی این نامگذاری وضعیت آب در این مناطق است. آب در مشرق زمین بسیار کمتر از مغرب یافت میشود. بر این اساس جمعیت در این مناطق به طور متمرکز گسترش یافته است. به عبارت دیگر کمبود منابع آب باعث شده هر جا آبی کشف شده بلافاصله مردم به آنجا هجوم آورده و آبادی تشکیل دهند و مدام این آبادی گسترش یابد. نتیجه ی این روند این شد که مراکز جمعیتی در این مناطق بر محور آب متمرکز شوند بر خلاف غرب خصوصاً اروپا که شاهد فاصله ی زیاد کانون های جمعیتی هستیم زیرا آب وجود داشته است. نکته مهم دیگر اینکه چون آب نایاب در اعماق زمین یافت میشود نیاز به حفر چاه و قنات و ... بوده است. از آنجا که مخارج این نوع عملیاتها از عهده ی کشاورزان ساده بر نمی آمده است. به ناچار به پادشاه و یا هر صاحب قدرت و ثروتی رجوع می کردند و این روند زمینه ساز وابستگی مردم به این قدرت می شد و نتیجه آن ایجاد شرایط مناسب برای حکومت های استبدادی می شد. حکومت استبدادی که پایه ی اصلی آن احتیاج مردم به آب و مشخصه بارز آن وسعت قلمروی آنها به خاطر سرزمین های وسیع و جمعیت های متمرکز که به راحتی قابل اعمال حاکمیت بودند. گرچه به مرور زمان، از لحاظ انسان شناسی تا حدی پایه های نظریه استبداد شرقی و تأثیر آن بر رفتار مردمان شرق دچار تزلزل شد. نظام استبداد شرقی رژیم است که در ایجاد رعب و ترس برابری خواه است. منتسکیو در کتاب روح القوانین درباره ی آسیا و حکومت های استبدادی آن مطالبی نوشت او ایران، چین، هندو ژاپن را جزو کشور های استبدادی دانست. منتسکیو می گوید: «در استبداد شرقی همگان برابرند، و تساویشان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است.»

## اهداف پژوهش

در این نوشتار با هدف شناخت شرایط و روابطی که منجر به ایجاد چنین حکومت هایی در جوامع شرقی شده است میتوان پرسید اساساً ماهیت استبداد شرقی چیست؟ و آیا استبداد شرقی در کل جوامع شرقی به یکسان عمل کرده است یا خیر؟ در ایران به چه شکل بوده است؟ و چه نقدهایی را می توان در نهایت به نظریه استبداد شرقی وارد دانست.

## مبانی نظری

آشنایی مختصر با زندگی و اساس نظریه ویتفولگ در استبداد شرقی

«کارل آگوست ویتفوگل در شهر «ولترز دوزف» آلمان در سال ۱۸۹۶ متولد شد. دوران جوانی او مصادف با ضعف امپراطوری آلمان بود. در سال ۱۹۱۲ جنبش جوانان آلمان فعالیت می کرد که ویتفوگل نیز به آنها پیوست. این جنبش به جناح راست ناسیونالیسم آلمان و جناح رادیکالیسم چپ تقسیم شد ویتفوگل به جناح رادیکالیسم چپ پیوست. در سال ۱۹۲۰ به تدریس در کالج ملی «تینز» که دانشجویان از اتحادیه ها بودند و اساساً از سوی دمکراتها ی مستقل حمایت می شد پرداخت و سپس به حزب کمونیست آلمان پیوست. ویتفوگل زندگی سیاسی و روشنفکری خود را به عنوان یک نمایش نامه نویس کمونیست آغاز کرد.» (انصاری، ۱۳۶۸).

کارل آگوست ویتفوگل "Karl August Wittfogel" یکی جنجالی ترین جامعه شناسان دهه ۱۹۴۰ در مسائل آسیایی و یکی از بحث انگیزترین رجال مارکسیسم و جنبش های کمونیستی است. تغییر موضع او از موقعیت برجسته مارکسیستی در سال ۱۹۲۰ به موضع «بدعت گذاری» در سال ۱۹۳۱ با انتشار کتاب «اقتصاد و جامعه چین» «Wirtschaft und Gesellschaft» به یک مارکسیست مرتد و مخالف با جنبش های کمونیستی به طور اخص با انتشار کتاب «استبداد شرقی» «Oriental Despotism» در سال ۱۹۵۷ مشخص شد. بررسی توسعه ی فکری ویتفوگل و واقعیت آن در تاریخ مارکسیسم و تاریخ تفکرات اجتماعی گذشته و حال بدون شک دارای اهمیت است. بحثی که اصطلاحاً "جدل بزرگ" نامیده شد و با برداشتی از مفهوم "شیوه ی تولید آسیایی" مارکس که در تابستان ۱۹۶۲ در فرانسه شد. بدین منظور بیان گردید تا مفهوم فوق الذکر از ویتفوگل باز پس گرفته شود. دامنه ی بحث به شوروی، آلمان، ایتالیا، چین، ژاپن و انگلستان و کشور های دیگر که مارکسیسم در زندگی سیاسی و فکری آنها نقشی بازی میکند؛ کشیده شد و ادامه یافت تا نقطه اتکا خود را از طریق آثار ویتفوگل در باره ی «استبداد شرقی» پیدا کرد (انصاری، ۱۳۶۸).

قطعا در تبیین و تحلیل نظامهای اجتماعی و سیاسی و ساخت طبقاتی جوامع، برای دستیابی به هدف یا اهدافی که در سر داریم می بایست با مسأله به صورت چند عاملی و نه تک عاملی برخورد نماییم این نوع مواجهه با مسائل را دست کم میتوان از دستاوردهای ارزشمند دنیای مدرن در همه ی زمینه ها به خصوص مسائل اجتماعی و انسانی تلقی کردن «اندیشمندانی که پایه های نظریه ی دولت را بنا گذاشتند معتقد بودند که جهان نظامی است معقول که میتوان ماهیت آن را کشف کرد. آنها بر این باور بودند که سرنوشت آدمیان در دست خودشان است و آدمیان می توانند با رهاندن خود از بند باورهای ماورالطبیعه و با یاری گرفتن از نیروی عقل محیط اجتماعی خود را به نحو مطلوب باز سازی کنند و شرایط مناسبی برای شکوفایی اخلاق انسانی و حاکمیت عقل فراهم کنند و تلاش برای شناخت منشأ و ماهیت دولت و پیدا کردن سازمان عقلانی برای دولت بخشی از این پویش عمومی بود.» (پولادی، ۱۳۸۴).

«یکی از نشانه‌های پیشرفت فکری و علمی جامعه، قطع رابطه با تحلیل‌های ساده‌ی عامیانه، به نفع تحلیل‌های دقیق و منطقی و پیچیده‌ی چند عاملی است. همه‌ی نارساییهای فرهنگی (به معنی وسیع کلمه) را حاصل خود کامگی دانستن، به معنای این تفکر کهن و قبیله‌ای است که زلزله و تخریب حاصل از آن را ناشی از فسق و فجور بی حد و حصر مردم می‌دانست. در حالی که وقوع زلزله در بر دارنده‌ی قانون مندی طبیعی است و با شناخت آن قطعاً میتوان اثرات تخریبی آن را تا حدود زیادی تخفیف داد. تلاش برای فهم مکانیسم حیات جمعی و استفاده از الگوهای تحلیلی برای بیان روابط واقعیات اجتماعی، یادگار دوران بعد از رنسانس است. در این دیدگاه سعی می‌شود جامعه را در مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری با کارکردی متقابل و نظم اجزا در مقابل هم ببینند و این چیزی نیست جز راهبری به سوی کشف رموز نا پیدای حیات جامعه و دسترسی به اهرمهای حاکم بر فعالیت اجتماعی انسان. در این نوع تحلیل، نگرش معطوف است بر کل مجموعه و کارکرد آن و همچنین نظر دارد به اجزای تشکیل دهنده‌ی کل و روابط متقابل عناصر آن با یکدیگر. شرط اصلی تحلیل منطقی از واقعیت اجتماعی این است که: واقعیت اجتماعی دارای ویژگی یک نظام است؛ یعنی:

۱. واقعیت متشکل از عناصری است که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند؛

۲. کلیت متشکل از مجموع عناصر قابل تبدیل به «اجزا»ی عناصر نیست؛ و

۳. ارتباط متقابل عناصر و کلیتی که از آن منتج می‌شود، تحت قوانین و ضوابطی جریان دارند که با تعبیر منطقی بیان می‌شوند. با این فرض واقعیات اجتماعی جز در یک شکل نظام یافته، قابل تحلیل نیستند». (رضا قلی، ۱۳۸۰)

طبعاً در بررسی مسأله استبداد شرقی، داشتن چنین شیوه‌ای بسیار راهگشا خواهد بود. «ویتفولگ یک الگوی نهادی معادل «جامعه بورژوازی» غرب در آسیا نیز پیدا کرد. همانند آنچه مارکس و وبر در سطح گسترده تری تحت عنوان «جامعه‌ی مدنی» هگل استنباط کرد. برداشت او از مفهوم «شیوه‌ی تولید آسیایی» مارکس او را به کشف یک الگوی نهادی که او آنرا «جامعه آبی» (جامعه مبتنی بر نظام شبکه‌های آبیاری) وابسته به نهاد مسلط سیاسی، «استبداد شرقی» نامید رهنمون گشت. (انصاری، ۱۳۶۸).

اما در مقوله‌ی استبداد آنچه بر جسته مینماید؛ تضادهای اجتماعی است که منجر به نوعی نظام حاکم و محکوم و ارباب رعیت و یا کارگر و کارفرما میشود و مادامی که این گروه‌های متضاد در جامعه وجود دارد نوعی سلسله مراتب اجتماعی و طولی در مقوله قدرت ایجاد میشود که غالباً «اقلیت خاصی بر اکثریت حکومت می‌کند. ویتفولگ معتقد است در شرق تضادهای اجتماعی زیادی یافت میشود، در صورتی که مبارزه‌ی طبقاتی دیده نمیشود. او با طرح مسأله‌ی آب، مبارزه‌ی طبقاتی در شرق را نفی میکند. و با استناد به اینکه مارکس با تمام علاقه‌ای که به طرح مبارزه‌ی طبقاتی داشته، راجع به

مبارزه ی طبقاتی در نظام آسیایی صحبتی نکرده است، نتیجه میگیرد که او نیز در شرق مبارزه طبقاتی نیافته است. وی تفوگل معتقد است تضاد های اجتماعی در جوامع آبی به قرار زیر است: ۱- تضاد بین مردم بخش های مختلف ۲- تضاد بین مردم و حکومت ۳- تضاد بین افراد حکومت. بر اساس نظریات دارندرف، عامل اساسی تضادهای اجتماعی توزیع نا برابر و غیر عادلانه ی وسایل تولید نیست، بلکه علت اساسی این تضاد را باید در توزیع نا برابر اقتدار یا توانایی بین افراد و گروهها جستجو نمود و به منظور به دست دادن تعریفی از اقتدار (اتوریه) دارندرف، از ماکس وبر الهام می گیرد، «اتوریه عبارت است از شانس و موقعیتی مبتنی بر نظمی خاص با محتوای معین که باعث اطاعت گروهی از مردم میگردد و بدین ترتیب اقتدار از قدرت متمایز میشود.» وبر قدرت را چنین تعریف میکند: «موقعیتی که بازیگر اجتماعی در رابطه ی اجتماعی علی رغم مقاومتها و مشکلات موجود چیزی را که میخواهد بتواند به دست آورد. قدرت مربوط به خود شخص است و میتواند با نیروی بدنی شخص، با استعداد و توانایی نیروی معنوی وی و یا همچنین با سمتی که دارد در ارتباط باشد، در صورتی که «اقتدار» تنها و منحصر" در ارتباط با سمت و یا نقشی است که فرد در یک سازمان اجتماعی بر عهده دارد. بنابراین دارندرف چون در جستجوی منشأ ساختی تضاد های اجتماعی است، این منشأ را در اقتدار میجوید و نه در قدرت.» (روشه، ۱۳۸۱).

حال در بحث استبداد شرقی و بعضاً "ایرانی میتوان نظر مردم شناسان را هم ملاحظه کنیم. «به گفته ی یک مردم شناس اروپایی، اربابها مانع میانجیگری افقی بین دهقانان می شدند و به جای آن همه روابط را به طور عمودی به طرف خود یا نمایندگانشان سوق میدادند. ارباب می بایست برای تأمین سلطه ی خود میکوشید و دهقان را از هرگونه تماسی که بالقوه می توانست اثری بر او بگذارد یا واسطه های دیگری را در اختیارش قرار دهد، دور نگه می داشت. البته، اربابان دهه ی ۱۳۲۰ برای حفظ کوه بینی روستایی همچنان از بیسوادی فراگیر؛ اختلافات شدید قومی، زبانی و مذهبی، بی اعتمادی دیرین دهقان به آدمهای شهری، استیلای کشاورزی بخور و نمیر؛ و نبودن راه، رادیو، و دیگر وسایل ارتباطی سود می بردند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۳)

تضاد منافع و اقتدار گروه حاکم در جوامع مختلف به خصوص جامعه ی شرقی که مد نظر است. به خاطر داشتن منابع حیاتی مثل آب و زمین که غالب" در گروه حاکم است. در نهایت به ایجاد نوعی وابستگی مردم به حکومت استبدادی می شود بهتر است ابتدا مشخصاتی که حکومت استبدادی به کمک آنها به این وابستگی مردم دامن میزند را بشناسیم. «مطابق نظر وی تفوگل، حکومت استبدادی در شرق و یا "استبداد شرقی" شش مشخصه ی اصلی دارد: ۱- حکومت یکه سالاری (autocracy) ۲- سازمان اداری متمرکز؛ ۳- فقدان اشرافیت پایدار؛ ۴- موقیت تحت سلطه گی بازرگانان؛ ۵- بی اهمیت بودن برده داری؛ ۶- آبیاری مصنوعی از طریق شبکه های عظیم آبیاری. وی تفوگل مشخصه ی ششم را در استبداد شرقی مهمترین میدانند. چرا که در سرزمین های خشک و نیمه خشک آسیا، از نظر او این جوامع و حکومتهای شان، آب-پایه هستند. همین امر یکی از عوامل مهم وابستگی مادی مردم به حکومت در ایران به مثابه ی یکی از کشورهای نیمه خشک آسیایی یا شرقی

است. آبیاری مصنوعی نیاز به تأسیساتی داشته است- از جمله قنات، ترعه های آب رسانی، بند و سد...- که ساخت و نگهداری آنها به اتکای تمرکز اداری و توان مالی حکومت -یا عاملان مستقیم آن- ممکن می شده است. و تا به چنین نیازی پاسخ داده شود می بایست تمرکز اداری از جمله برای سامان دادن نیروی کار و جمع آوری مازاد تولید آن هم در سرزمین وسیع با تجمعات انسانی به علت کم آبی، پراکنده، تأمین شود. تمرکزی که از مبانی حکومت استبدادی در چنان شرایطی بوده است. آن نیاز مادی و این تمرکز اداری یکه سالار، وابستگی مردم به حکومت استبدادی را زمینه سازی و متداوم میکرده است.» (قاضی مرادی، ۱۳۸۹).

«آزادی و مالکیت خصوصی دهقان وابسته به زمین به حدی محدود است که نه نیروی کارش و نه محصول کارش، هنوز به صورت یک کالای واقعی و یا یک شیء ساده قابل مبادله در نیامده است. محققان دیگر را عقیده بر آن است که در بعضی از کشور های شرقی به دلایلی شیوه ای جدا از فئودالیت به گرفته است و چنانکه برنیه در سفرنامه ی خود شرح داده است در تعدادی از این کشورها مالکیت خصوصی وجود نداشته است. اقتصاد دانان قبل از مارکس چون آدام اسمیت، استوارت میل، ریچارد ژان و همچنین فیزیو کراتها از «دسپوتیسم» (استبداد) شرقی صحبت به میان آورده و گاهی نیز اصطلاح «آسیایی» را به کار برده اند. اینگونه اظهار نظرها گویانکه شکل ظاهری ساخت اجتماعی این کشورها را نشان میدهد، ولی ساخت اقتصادی آنها را در رابطه با شکل تولید تجزیه و تحلیل نمیکند.» (وئوقی، ۱۳۸۰)

«طبعاً» میان فئودالیت به شکل غربی آن با آنچه در ایران به عنوان فئودالیت خوانده شده است، تفاوت های عمیق و اساسی وجود دارد. از جمله فئودالیت در اروپای غربی خود متضمن عنصر نیرومندی از آزادی و مصونیت گروه های اجتماعی بود. همین تفاوتها موجب بروز مناقشه نظری در کاربرد لفظ فئودالیسم بر تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران شده و برخی از نویسندگان را به تطبیق شرایط اجتماعی ایران در ادوار مختلف با نظریه شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی در اندیشه مارکس کشانده است. آن. ک. س. لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران، نظام ارضی در ایران را به عنوان نظامی بوروکراتیک یا دیوانسالار توصیف کرده است که می توان گفت تعبیری از مفهوم استبداد شرقی به سیاق بحث کارل ویتفوگل در کتاب معروف او تحت استبداد شرقی است لمبتون تفاوت های عمده نظام ارضی و مالی در ایران را با نظام فئودالی در غرب بر می شمارد و به طور کلی فرماسیون اجتماعی ایران را غیر فئودالی میداند.» (بشیری، ۱۳۸۲)

همچنین در ادامه ی بحث تفاوت اشکال تولید خصوصاً فئودالیت محققان و تعاریف شیوه ی تولید آسیایی و اصطلاحات دیگری را هم به کار بسته اند. «تعاریف فراوانی از این شکل تولید در مقایسه با سایر اشکال تولید خصوصاً فئودالیت ارائه شده است، چنانکه گاهی نیز آن را با شیوه ی تولید آلمانی مقایسه کرده اند بدین نحو که در شیوه ی تولید آلمانی، فرد به عنوان مالک خصوصی زمین محسوب میشود، در حالی که در سیستم آسیایی، این شیوه با کنترل شدید جامعه بر فرد مشخص می

گردد. بعضی از محققان نیز سعی کرده اند که اصطلاحات دیگری را جانشین اصطلاح تولید آسیایی نمایند، از قبیل: «استبداد دهقانی»، «شیوه ی تولید خراجی»، «برده داری عمومیت یافته» و «برده داری پدر سالاری»، که اصطلاح اخیر خصوصاً در مورد چین به کار رفته است. (وٹوقی، ۱۳۸۰).

«ویتفوگل با استفاده از نظریات انگلس بود که نظریه ی «دولت های آبی» را در کتاب خود با عنوان «استبداد شرقی» مطرح ساخت. به عقیده ی وی این نظارت دولت بر نظام های آبیاری و تعمیر و سازماندهی آنها منجر به قدرت مطلقه ی حکومت و برتری آن بر جامعه میشد و دیوانسالاری مسلط قدرت حاکم را در پی داشت. در واقع این نظریه بیشتر در مورد امپراطوری های مفید میباشد که دارای تشکیلات متمرکز اداری و دیوانی بودند. مانند هخامنشیان، ساسانیان و تا حدودی امپراطوری عثمانی و روسیه ی تزاری و ایران عصر صفوی. این نظریه در مورد حکومت های که دارای تسنن و خاستگاه ایلی هستند چندان مناسب نمی باشد اگر ویتفوگل به تفسیر و توسعه ی نظریه ی انگلس پرداخت، ماکس وبر هم، نظریه ی مارکس را در مورد واحد های نیمه مستقل با قوانین پدر سالارانه مورد مطالعه قرار داد و نظریه ی حکومت های موروثی را مطرح ساخت که توسعه یافته ی همان نظام های پدر سالارانه بود.» (صدوقی، ۱۳۸۲).

«در فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی حاکم ایدآل همچون قهرمان و شخصیتی مقدس تصویر میشود که منشأ همه ی خیرات است. اما در عمل فرهنگ پاتریمونالیستی فضایی از بدگمانی و بی اعتمادی در میان اتباع و بین ایشان و حکام تولید می کند. چنین فرهنگی توانایی اتباع برای زندگی مدنی و جمعی را به حداقل کاهش میدهد.» (بشیریه، ۱۳۸۷)

حال سؤال این است که محققین برای جوامع آسیایی چه خصوصاتی در نظر دارند که شیوه ی معیشت و تولید کشاورزی آنان را به گونه ای رقم زده است که اکثراً آن را خاص میدانند و به طور کل آن را به صورت مجزا مورد بررسی قرار می دهند و همچنانکه از نامش پیداست شرقی و یا آسیایی است. «بنا به گفته ی این محققان اولین خصیصه ی اساسی جوامع آسیایی، قدرت دولت مرکزی و دخالت او در امور حیاتی جامعه است. به صورتی که دولت برای تأمین جریان حیاتی تولید، منبع اصلی تولید کشاورزی یعنی آب را در کنترل خود دارد. دومین خصیصه را میتوان غلبه ی مالکیت جمعی (دولتی) در مقایسه با مالکیت خصوصی که در قبال آن به صورت فرع قرار میگردد دانست. به عبارت دیگر دولت بر اکثر زمین های قابل کشت مسلط است، ولی گاهگاه نیز نوعی بزرگ مالکی دائمی به دلیل هدیه و واگذاری سلطان به رؤسای ارتش، روحانیون، اشراف درباری و فاتحان جنگ به وجود می آید. دوام این نوع مالکیت خصوصی در حقیقت با مدت فرمانروایی سلطان و یا سلسله ای که مالکیت را تفویض کرده بود در رابطه است. با تغییرات حاصله در آن سلسله این زمینها نیز به دولت جدید باز می گشته است. در این مورد ویتفوگل نویسنده ی کتاب «استبداد شرقی» می نویسد: ایرانیان از زمینهای تحت کنترل دولت به همان شیوه ای که بابلیها و سومریها قبل از آن انجام می دادند، استفاده می کردند. این زمین ها به اعضای خانواده ی سلطنتی، دوستان و نزدیکان



سلطان، کارمندان، لشکریان و به کسانی که کار تهیه و تدارک لشکر را بر عهده داشتند، تعلق داشت. مالکیت زمینهای دیوانی (اداری) ایرانیان به صورت اراضی فئودالی در نمی آمد و در حقیقت مالکان این زمینها همانند فئودالهای نیمه مستقل نبودند، بلکه اینان نیز مانند اسلاف پارسی خود کارمندان دولت محسوب میشدند. «(وثوقی، ۱۳۸۰)

### انتقادات عمده با تأکید بر جامعه ایران

حال ببینیم که شرایط و مقتضیات کار کشاورزی در محیط زیست حوزه ی فرهنگی ایران چگونه بوده و در فرهنگ و باورداشتهای ایرانیان این کار چه معنا و چه ارزشی داشت. «تاریخ مبارزات دهقانی در ایران، مانند بسیاری مبارزات دیگر، تاریخی اسفناک و رنج آور دارد. توافق های مزارعه در هر منطقه با مناطق دیگر متفاوت است، اما بدهی های طویل المدت و درآمد معیشتی سهم کشاورزان اندک بوده است. از آغاز این قرن (قرن بیستم) کشاورزان گهگاه تلاش هایی انفرادی برای کاهش سلطه زمینداران به عمل آوردند، اما رژیم های حاکم که نماینده منافع زمینداران بودند، آنان را به شکلی نظام مند سرکوب می کردند. آنها سرکوب سیاسی را از سر گذراندند و به کارهایی نا شایسته که تنها برای دستیابی به اهداف خود مجبور بدان بودند، تن در می دادند و از هوی و هوس زمینداران، خسته دل میشدند.» (امیر احمدی، ۱۳۸۵).

«مالکیت بر زمین بدون آب در کشاورزی ایران هیچ معنایی نداشته و نظارت بر بیشتر منابع اصلی آب و توزیع آن در سراسر قلمرو شاهنشاهی ایران، همچنانکه پیش از این گفته ایم، پیوسته به دست دولتهای شاهنشاهی بوده است. سدها و آب بندها و آبراهه های بزرگ روی زمینی و زیر زمینی را دستگاه شاهی با خزانه ی دولتی می ساخت و پس از آوردن آب به روستاها، بهره برداری از آن را به واحدهای ارضی ده، و نه صاحبان املاک خصوصی، واگذار می کرد و از این بابت آب بها یا عوارض آبی دولتی می گرفت و به خزانه ی دولتی بر می گرداند. مالکیت و کشت و برداشت و پرداخت خراج ارضی در ایران، در بیشتر نقاط ایران بر عهده ی واحد کشاورزی دسته جمعی ده بود و دولت ده و کدخدای آن را مسئول اداره ی ده میشناخت و نه مالک فردی، چرا که در بیشتر موارد چنین مالکی در ده حضور شخصی نداشت و بیشتر مالکان بزرگ در شهرهای بزرگ به ویژه پایتختها و دربارهای شاهان حضور داشتند. مالک خصوصی در ایران تا زمان مشروطیت هیچ وسیله ای برای دفاع از علایق ملکی اش نداشت و تنها نفوذ او در دولت و دربار می توانست مالکیت او را بر املاکش تضمین نماید. او مانند بزرگ مالکان و فئودالهای اروپایی نبود که در قلعه ی مرکزی ملک خود حضور داشته و با پشتیبانی لشکر خصوصی اش از ملک خود نگهداری کند.» (لمبتون، ۱۳۴۵).

شاید مهمترین انتقادی که به نظریه ی ویتفوگل وارد است عمومیت این مطلب است که به نظر می رسد او یکی از ویژگیهای اساسی شیوه ی تولید آسیایی را فقدان کامل مالکیت خصوصی میداند که دکتر وثوقی در کتاب جامعه شناسی روستایی آن را

اغراق آمیز میدانند. دانشمندان معتقد به این شیوه ی تولید، عدم ظهور شکل بندی فئودالیسم در شرق را به دلیل اقلیم و شرایط خاک و خصوصاً وجود مناطق وسیع کویری و در نتیجه احتیاج به آبیاری مصنوعی و ایجاد کانالهای عظیم آبرسانی میدانند. ولی آیا میتوان یکی از ویژگی های اساسی شیوه ی تولید آسیایی را فقدان کامل مالکیت خصوصی زمین دانست؟ این تصور به طور حتم اغراق آمیز است، زیرا با مطالعه تاریخ جوامع شرقی بطلان این ادعا ثابت می شود، و چنین ادعایی که در تمام شرق یعنی جایی که دولت مرکزی مالکیت اکثر زمین ها را تحت کنترل خود داشته، مالکیت خصوصی وجود نداشته است، درست به نظر نمیرسد. در هر حال در این شیوه که تفاوت عمده ای با فئودالیسم غربی دارد دولت در حقیقت مانند یک مالک بزرگ محسوب میشود که زمینهای وسیعی را توسط دهقانان و افراد خانواده ی آنها به زیر کشت میگیرد و از آن مالیات جنسی دریافت می دارد، و بدین ترتیب تمرکز و گردآوری این اضافه تولید در دست دولت امکان توسعه و رشد تجارت خارجی را به وجود میآورد بنابراین دولت به عنوان سازمان دهنده ی تولید محسوب می گردد و واحد های روستایی با از دست دادن استقلال خود در مجموعه ی اقتصادی بزرگی مستحیل و تابع قدرت دولت مرکزی می شوند. به همین علت است که ویتفونگل ریشه ی «استبداد شرقی» را در آبیاری جستجوی نمود و به طور اغراق آمیزی تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی را نیز بر همین اساس تجزیه و تحلیل میکرد. به نظر او امپراطوریهای بابل و آشور، هند، هخامنشی، عثمانی، امپراطوری اینکا و فدراسیون مکزیک آزتک، همه و همه امپراطوریهایی بوده اند که بر اساس سیستم آبیاری جمعی سازمان یافته و شکل گرفته اند. ایشان برای نمونه در تاریخ زمینداری مواردی را ذکر میکند: اگر در طول حیات تاریخ ایران، زمینداری را مطالعه کنیم تحت شرایطی خاص شکل بندیهایی به وجود میآید که نه شبیه فئودالیسم غرب است و نه مطابق با ایده های افراطی دانشمندان معتقد به شیوه ی تولید آسیایی. در عهد ساسانی نوعی دوگانگی بین فئودالیسم و استبداد بوروکراتیک وجود دارد که این ویژگی را امپراطوری ساسانی از پارتیان به ارث می برد و در حقیقت تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عهد اردشیر بابکان تا عهد خسرو انوشیروان وجود این تضاد را مشخص میکند. در این دوره آنچه که از لحاظ شیوه ی تولید آسیایی مورد توجه است، نقش «ویسپوران» (شاهزادگان) است. این طبقه در واقع نماینده ی سیستم فئودالی دولت پارت می باشد که مشتمل بر طبقه ی قدرتمند رؤسای طوایف است که در رأس آنها هفت خانواده ی طرازاول وابسته به دربار و خانواده ی شاهی قرار دارند. این افراد زمینهای وسیعی در اختیار داشتند ولی مقیم دربار بودند و در نتیجه در مقام مقایسه با سینیورهای غربی، فاقد نقش حقیقی فئودالی خود بودند. به عبارت دیگر در این عهد قسمتهایی از کشور به صورت «فیف» در دست اشرافزادگان بلند پایه قرار داشت، ولی مجموع این زمینها در مقایسه با آنچه که دولت مستقیماً اداره می کرد دارای وسعت زیادی نبود. کریستن سن دانمارکی بکرات صحبت از سیستم فئودالی میکند، ولی همچنانکه خود او نیز به خوبی نشان داده است، این ملکداری خصوصی همیشه تابع و جزو کوچکی است از مالکیت دولتی. ساسانیان سیستم فئودالی را از پارتها به ارث بردند و به همین جهت، در امپراطوری جدیدی که وسیله ی اردشیر بنیانگذاری شد طبقه ی قوی رؤسای طوایف را در دومین رده ی سلسله

مراتب می بینیم. بنابراین در شیوه ی تولید مسلط جمعی، شیوه ی تولید فئودالی هم به صورت جزئی وجود دارد. کریسن سن در این باره میگوید که: «املاک ویسپوران در قسمت‌های مختلفی از امپراطوری پراکنده بوده است». بنابراین، این تضاد در تمام جامعه ی ایرانی دیده می شود و ویسپوران هیچگاه یک طبقه ی مسلط را تشکیل ندادند. در این شیوه ی، جریان تولید شکل ابتدایی مبادله ی خود را حفظ می کند که منجر به جریان ثروت نمی شود. به عبارت دیگر، به علت آنکه قسمت اعظم تولیدات دارای ارزش مصرفی است و نه ارزش مبادله ای، بنابراین در مرحله ی کالایی ساده ی خود می مانند و به مرحله ی مبادله وارد نمی شوند. گوتلمن در همین زمینه می گوید: «یکی دیگر از ویژگیهای بارز شیوه ی تولید آسیایی، ارتباطی است مستقیم بین فعالیتهای تولیدی کشاورزی در کادر روستا با صنایع کوچک دستی، که آن هم در روستا توسعه می یابد. ارتباط مستقیمی که این دو فعالیت را به هم پیوند می دهد، دلیل اساسی مقاومت شدید این شیوه ی تولید در مقابل ورود اقتصاد بازار و توسعه ی کاپیتالیسم است». (وثوقی ۱۳۸۰) بهتر است در اینجا تفاوت های نظام شبه فئودالی ایران و نظام فئودالی غرب را برای تبیین مطالب فوق به صورت خلاصه بیاوریم

۱. «رابطه ی تولیدی در واقع از وجوه تمایز اساسی بین فئودالیت غربی و نظام فئودالی ایران است، بدین معنی که در ایران رابطه و مناسبات آشکار و مشخصی بین ارباب و رعیت وجود ندارد، بلکه آنچه هست رابطه ای است غیر صریح و عرفی. به همین دلیل اگر در فئودالیت اروپایی «بیگاری» به عنوان حقی قانونی و آشکار برای فئودالها محسوب می شود، در ایران به دلیل عوامل خاص تاریخی، فرهنگی و اقلیمی بیگاری به صورت غیر مشخص و در عین حال غیر تولیدی است و به همین دلیل دهقانان وابسته به زمین نبوده و بهره ی مالکانه غالباً به صورت جنسی معمول بوده است.

۲. در ایران در غالب موارد مالکان بزرگ بر روی زمین های خود بسر نمی بردند بلکه در شهرها بودند و قدرت آنها تأثیر عمیقی بر زندگی روزمره ی شهرها داشته است. به عبارت دیگر صاحبان نفوذ و قدرت شهری همان زمینداران بزرگ بودند که در واقع خود مانعی بر سر راه اندیشه ی بورژوازی و رشد طبقات مستقل شهری محسوب می شوند؛ در حالی که در غرب شهرها نقش عظیمی در ظهور بورژوازی داشته اند.

۳. در ایران حملات خارجی و برخورد های مکرر داخلی و خارجی که به صورت ادواری حادث می شد، باعث رکورد جامعه می گردید، و در نتیجه ی فقدان ثبات دائمی، تکامل جامعه را به سوی نظام فئودالی مانع می گشت، در حالی که ثبات نسبی دوران قرون وسطی در اروپا در تثبیت و تکامل نظام فئودالی تأثیر فراوان داشته است. اما در عین حال نباید از عواملی چون رنسانس که باعث به وجود آوردن زمینه های فکری مؤثری برای تحولات بعدی شد، و نیز از نو آوریهای که در حمل و نقل دریایی صورت گرفت و باعث توسعه و گسترش سرمایه ی تجاری به سرمایه ی صنعتی گردید، غافل بمانیم.

طرفداران نظریه ی تولید آسیایی، بدون توجه به زمینه های مختلف توسعه در غرب که با رنسانس آغاز می شود، و نیز بدون توجه به پیشرفتی که در زمینه ی حمل و نقل دریایی پس از سقوط امپراطوری روم شرقی توسط ترکان عثمانی صورت گرفت، تمام پیشرفتهای جامعه ی غربی در سوق به بورژوازی را نتیجه ی مبادله ی شهر و روستا و توسعه ی تجارت می دانند، و تمام عقب ماندگی های شرق را نیز در استبداد شرقی و قدرت متمرکز دولت و عدم جریان ثروت و در نتیجه، عدم امکان انباشته شدن ابتدایی سرمایه می دانند؛ در صورتی که پیشرفت مبادلات تجاری و تبدیل سرمایه ی تجاری به سرمایه ی صنعتی فقط از قرن پانزدهم، یعنی دو قرن قبل از شروع انقلاب صنعتی تحقق یافت و قرنهای پیش از آن از هنگامی که نطفه ی فنودالیسم پس از ضعف حکومت شارلمانی شکل گرفت تا قرن پانزدهم، جامعه ی اروپایی در سکون و رکود بسر می برد. بنابراین در تجزیه و تحلیل عقب ماندگی تکنیکی شرق و پیشرفت غرب، باید به عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه داشت و به جای توجه به یک عامل، به مجموعه ای از عوامل نظر دوخت تا بتوان چگونگی را دریافت.

۴. تفاوت دیگر فنودالیته ی غربی با نظام بزرگ مالکی در ایران، تفاوتی است که در نوع رانت یا بهره ی مالکانه وجود دارد. اصولاً "نوع رانت به صورت کار یا جنس، هم با دلایل اقتصادی و هم با دلایل غیر اقتصادی در رابطه است و به گفته ی یکی از محققان می توان گفت که وقتی که وقتی تراکم جمعیت در سطح پایین و زمین های قابل کشت زیاد است، فنودال بدون اینکه عامل کار ثابت و وابسته به زمین در اختیار داشته باشد، نمی تواند از رانت نصیبی ببرد و آیا این وضعیت خود دلیلی نیست بر ظهور و وجود نظام سر واژه، وجود فیف، بیگاری و در نهایت، وابستگی دهقان به زمین در اروپا و تابعیت مطلق از ارباب؟

۵. در ایران واگذاری زمین به صورت اقطاع یا تیول، همیشه تعهدی نظامی آنچنانکه در غرب معمول بوده است، برای مالکان آن ایجاد نمی نمود، زیرا دولت مرکزی به اندازه ی کافی قوی و ثروتمند بود. در حالی که در غرب بین فنودال و حکومت رابطه ی نظامی موجود بود. در درون نظام فنودالی نیز سلسله مراتبی وجود داشت که بر اساس آن فنودال زمین های خود را به واسطه های خود واگذار می کرد. این واسطه ها خود نیز با واسطه های دیگر در ارتباط بودند و این هرم در انتها به سرفها ختم می شد. این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که ایران تنها در مقطع زمانی کوتاهی، (از نیمه ی دوم قرن نوزدهم تا ۱۳۴۰، سال شروع اصلاحات ارضی) است که مالکیت زمین در حقیقت تثبیت می شود و تیولها به صورت موروثی در خانواده های مالکان باقی می ماند». (وثوقی، ۱۳۸۰)

هرم قدرت جامعه ی شرقی به نظر ویتفوگل دو بخش «حکومتگر» و «حکومت شونده» تشکیل شده است و در بافت اجتماعی و سیاسی آن، نهادهای خود مختار و خود گردان که بتوانند میزان اعمال نفوذ قدرت استبدادی را محدود کنند، وجود ندارد. استبداد شرقی ویتفوگل بیانگر سخت ترین شکل قدرت مطلقه و استبداد تام فردی است و دولت شرقی به عنوان یک نهاد بی رقیب سیاسی با حذف همه ی ساخت ها و نهادهای غیر دولتی اجتماعی به صورت نیرویی قدرتمند تر از جامعه در آمده است. اشکال نظریه ی ویتفوگل برخورد گزینشی او با کل واقعیت های تاریخی است. مثلاً "وی برای اطلاق انحصاری استبداد مطلق شرق، مجبور می شود نظام هوسناک امپراتوری روم را از غرب جدا کند و آن را با "استبداد آبی" شرق هم سنخ بداند. او همچنین به این واقعیت که به طور اساسی نهادهای خود کفا و خود گردان محلی را سیستم آبیاری سنتی ایران ایجاد، حفاظت و اداره می کردند. و حتی دولت مرکزی به دلیل وضعیت جغرافیای طبیعی ایران قادر به انجام چنین کاری نبوده است. هیچ گونه اشاره ای نمیکند. نظر ویتفوگل در مورد ایران با جرح و تعدیل هایی مورد استناد محققان دیگر نیز بوده است. خصوصیات جامعه ی ایران را در قرن نوزدهم منطبق بر تئوری «استبداد شرقی» می داند و با بیان ویژگی های جوامع روستایی و ایلی و نیز ساخت نظام حکومتی و وضعیت زمینداری، از آنها به عنوان موانع نو سازی و اصلاح ایران یاد می کند. نظر آبراهامیان بیشتر معطوف به ویژگی های ساخت سیاسی ایران است. او در مجموع کمتر به روند تحول جدیدی که در اثر نفوذ مناسبات سرمایه داری غرب و رشد تجارت آغاز شده بود توجه دارد» دکتر احمد اشرف نیز در چارچوب همین نظر، به بحث در باره ی موانع تاریخی مردم سالاری و رشد سرمایه داری نوین صنعتی در ایران می پردازد. به طور خلاصه از دیدگاه احمد اشرف جامعه ایرانی میان شرایط دوگانه اقتدار و سلطه ی حکومت مرکزی و نظام خود کامه ی شهرداری و متمرکز از یک سو یا پاشیدگی آن، که همراه با سلطه ی نظام ملوک الطوایف و قدرت های محلی در برابر قدرت مرکزی قد علم می کردند، اساس تولیدات کشاورزی، صنعتی و مبادلات بازرگانی به مخاطره می افتاد و سبب ضعف مادی و مالی بازاریان می شد. اشرف معتقد است که با تسلط حکومت های مقتدر مرکزی، امنیت لازم برای رونق کشاورزی، مبادله ی تجاری، رشد صنعت و گسترش شهر ها حاصل می شود. اما در عین حال سلطه ی دستگاه دیوانی بر اصناف و بازرگانان مانع پیدایش طبقه ای خود فرمان و مستقل از بازاریان می گردد. از طرف دیگر با قدرت گرفتن ملوک الطوایف نیز ناتوانی بنیه ی اقتصادی بازاریان پدیدار می شود. بوبه این ترتیب در دوره ی قاجاریه، سرمایه داری نوین که متضمن پیدایش طبقه ای متنفذ و مقتدر از تجار و کار گزاران صنایع جدید است، با موانع اساسی روبرو بود. اساس نظر اشرف بر فقدان استقلال بازاریان و عدم مشارکت آنان در حکومت شهر متکی است که خود از جدا نشدن تولید شهری و روستایی و عدم تمایز شهر و روستا ناشی می شود. به نظر او در چنین بافت مختلفی «بازار زیر سلطه ی ارگ و مسجد جامع بود، چرا که شهر به عنوان پایگاه قدرت سیاسی، خواه مرکزی و خواه محلی و نیز به عنوان مرکز قدرت روحانی، فرصت مناسبی برای رشد و توسعه ی انجمن های مستقل صنفی فراهم نمی آورد. در این اوضاع و احوال انجمن های صنفی از نظر گاههای مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال

کامل بی بهره بودند. انجمن های صنفی از نظر دستگاه حکومت مرکزی یا حکومت محلی وسیله ی مناسبی بودند تا سازمان گرد آوری مالیات و بیگاری بتواند باپیشه وران شهری به طور دسته جمعی روبرو شود و به آسانی وظیفه اش را انجام دهد. همچنان که روستاییان را نیز با همین شیوه در استثمار قرار می داد. و مازاد تولید آنان را گرد می آورد و در موارد لزوم از آنان بیگاری میکشید.» (اشرف، ۱۳۵۹)

### روش یا روش شناسی پژوهش

این پژوهش به خاطر خصلت تنوریک و اکتشافی آن به روش اسنادی و کتابخانه ای صورت گرفت و متکی به منابع کتابخانه ای می باشد.

### نتیجه گیری

هر چند مارکس و وبر هر دو یک نظریه ی بحرانی از جامعه بورژوازی ارائه نمودند؛ مارکس بحران ها را ناشی از شیوه تولید و وبر ناشی از ساخت قدرت بورکراتیک می دانست. اما ویتفوگل در نظریه خود در باره ی بحران شرق هر دو عامل را در ایجاد آن مؤثر دانست «اصطلاح جامعه آب سالار» و «تمدن آب سالار» ویژگیهای جامعه شرقی را بیان میکنند. این اصطلاح تازه که بیش تر بر کنش انسانی تأکید دارد تا جغرافیا مقایسه میان دو جامعه فئودالی و جامعه ی صنعتی را آسان میسازد. ویتفوگل خود معتقد است که آنچه توجه ما را به خصلت مدیریت کشاورزی و دیوان سالاری کشاورزی جلب می کند تأکید بر نقش بر بسته حکومت در جامعه ی آب سالار است. این وضعیت نوعی حلقه ی پیوند نهادی جغرافیایی میان دو منطقه کانونی و پیرامونی ایجاد می کند. او می گوید: «تحقیق ما الگوهای طبقه را در جامعه ای تحلیل می کند که رهبران دارندگان قدرت استبدادی دولتی بودند نه مالکان خصوصی و کار آفرینان. به طور خلاصه ویتفوگل بیان می دارد که امور یک جامعه به عوامل متعددی از جمله عوامل اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و سیاسی بستگی دارد و مثلاً "مسأله ی طبیعت می تواند نقش بسزایی در سرنوشت جامعه داشته باشند. مثل نقشی که طبیعت آبی یک منطقه در نوع سیستم و نظام اجتماعی و سیاسی آن دارد. اما در هر صورت نباید اغراق نمود و در تحلیل یک جامعه نباید تک عاملی بر خورد نمود چه که هر چند وضعیت های بومی و اقتصادی می توانند نقش عمده داشته باشند اما کافی نیستند تا تعیین کننده نظم اجتماعی و ساخت طبقه حاکم باشند. در بخش پایانی هم با توجه به نظریه استبداد ایرانی به این نتیجه رسیدیم که آنچه در اروپا در بحث فئودالیسم اتفاق افتاد. در ایران اتفاق نیفتاد چون که دولت خود زمیندار بزرگ بود چه مستقیم و چه غیر مستقیم. و در حقیقت خود دولت به علت انحصار مالکیت زمین استثمار گر کل بود. در ایران برعکس اروپا طبقات متکی به دولت بودند و هر چه طبقات بالاتر بودند بیشتر به دولت متکی بودند و در نهایت هرم طبقاتی ایران به نحوی شکل می گرفت که دولت خود در رأس آن مرد در فوق

جامعه قرار می گرفت. و در نقد های پایانی که برشمردیم به تلخیص می توان به اغراق آمیز بودن یکی از ویژگی های اساسی شیوه ی تولید آسیایی مبنی بر فقدان کامل مالکیت خصوصی اشاره نمود زیرا با مطالعه ی تاریخ جوامع شرقی این مسأله مورد بطلان قرار می گیرد. و از نقد های دیگر اندیشه ی اروپا محوری حاکم بر اندیشه نویسنده کتاب است که آن را به نوعی جبر جغرافیایی در زمینه ی استبداد و شرق سوق داده است. برخی نظریه ی او را تقلیل گرایانه می دانند چرا که معتقدند در تحلیل جوامع شرقی تک بعدی است و کل شرق را به مفاهیم جامعه آب سالار، طبیعت خشک یا نیمه خشک و مدیریت استبدادی تقلیل میدهد. و در تحلیل خود از نقش فرهنگ، فرد، دین و..... غافل می شود. در نقد دیگر داشتیم که بر خلاف ادعای ویتفوگل مبنی بر علمی بودن نظریاتش، دلالت های سیاسی نظریه ی شیوه ی تولید آسیایی بیشتر از دلالت های علمی و معرفتی آن است. و کتاب ویتفوگل را یک بیانیه ی علیه توتالیتراریسم و به طور مشخص اردوگاه ادعایی استالینی است. و در پایان شاید بتوان نقدهای عمده و اساسی را در نظر آرنولد توین بی، تاریخ نگار بریتانیایی که سه نقد به اثر ویتفوگل وارد می کند جستجو نمود. نخست احیای اروپا محوری، دوم یک کاسه کردن تمام جوامع غیر غربی و کوشش برای فهم جوامع غیر اروپایی با ابزارهای مفهومی غربی و سوم نقد بر مفهوم آب سالاری به عنوان علت.

- ۱- اشرف احمد، ۱۳۴۷، نظام فتودالی یا نظام آسیایی، تهران، مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- ۲- اشرف، احمد، ۱۳۵۹، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران (دوره ی قاجاریه) تهران، زمین
- ۳- امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۸۵، ایران پس از دو انقلاب، علی مرشدی زاد، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز
- ۴- انصاری، ابراهیم، ۱۳۶۸، ظریات ویتفوجل در باره ی جامعه ی شرقی، دانشگاه اصفهان، پاییز
- ۵- آرنت، هانا، ۱۳۸۸، توتالیتاریسم، محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، نشر ثالث
- ۶- آبراهامیان، پروان، ۱۳۸۳، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز
- ۷- بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، موانع توسعه ی سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران، گام نو
- ۸- بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران دوره ی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه نگاه معاصر
- ۹- پولادی، کمال، ۱۳۸۴، از دولت اقتدار تا دولت عقل در فلسفه ی سیاسی مدرن، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز
- ۱۰- ثلاثی، محسن، ۱۳۸۹، جهان ایرانی و ایران جهانی - تحلیل رویکرد جهاننگرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان، چاپ ششم، تهران، مرکز
- ۱۱- ریشه، گی، ۱۳۸۱، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، چاپ سیزدهم، تهران، نشر نی
- ۱۲- رضا قلی، علی، ۱۳۸۳، جامعه شناسی خود کامگی، تحلیل جامعه شناسی ضحاک ماردوش، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی
- ۱۳- صدوقی، ناصر، ۱۳۸۲، نظریه ی استبداد شرقی (حکومت قاجاریه)، تهران، پاییز، شماره ۳
- ۱۴- کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۳، تضاد دولت و ملت: نظریه ی تاریخ و سیاست در ایران، علیرضا طیب، چاپ ششم، تهران، نشر نی
- ۱۵- لمبتون، آن کاترین سونیورد، ۱۳۴۵، مالک و زارع در ایران، منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۱۶- قاضی مرادی، حسن، ۱۳۸۹، استبداد در ایران، چاپ چهارم، تهران، کتاب آمه
- ۱۷- وثوقی، منصور، ۱۳۶۶، جامعه شناسی روستایی، تهران، انتشارات کیهان
- ۱۸- ویتفوجل، کارل آوگوست، ۱۳۹۲، استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام، محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران، نشر ثالث